

قطع کنه فاعل از مفعول نیز حال ظرف مصدر دیگر تمیز  
بمندی بدل از مبدل جدا صفت از موصوف در وقوع  
از مؤکد نیز تاکید خلاف از جواب امر هم اندر مصاف  
الفرض خواهی کلام تا انقضا تا م باشد ز آنچه دارد مقتضا

**فی بیان الرموز بالحروف علی مراتب الوقوف**

شیخ محمد آن سبحان و مکمل بر مراتب رمز بحر ف کرده نشأ  
ز اول قرآن نکر تا اینها رمز سرخ دارد زین حرفها  
میم ط و جیم زا و صاد لا بر مراتب هر یکو راده جا  
غیر شیخ نیز از امامان دگر قاف سین قف صله صل را نکر  
وقفه و دیگر قلد و کافیم ها و یا و حکمشان کرد در رقم  
حب عب تب نیز لب را با زدن ملحقات و قف باشد در بیان  
شیخ احمد ابن شیخ مصطفی قطب حق بر تخته علم صفا  
روح او در صدر جنت شاد باد همشش باخیر ما را کم مبار  
یاد دارد

کسر مطول تالی در رسم امام باشد او وقفش بنکن زان مقام  
تا بجز جنت مرحمت نعمت بود بهم بقیت امرت فطرت بود  
تا بعالی رسم بر تا وقف کس بعد یاد دیگر من طول سخن

از حبیب الکرام اسم الله اد جو **صلی الله علیه و آله**  
ای برادر و قف منزل در کلام هست ز نزد قاریان در شش مقام

باشد از قسری که این کتین گفته او این وقف را واجب بیکر  
وقف کن از توری صاحب کمال همچنان منزل ز نزد حق تعالی  
باز دارد آن ثواب بس عظیم سخن هر هاند جسمت از ناز عظیم  
موضع آن شش و قوف با سر سبه بود در سوره البقره  
**اول** انجاس و اول نصیر ابتدا بر الدین را بیکر  
**دوم** انجی گفته حق بهم یعلوم ابتدا الحق من ربک کنون  
**سوم** باشد و لایم یحون ابتدا بر الدین یا کلون  
**چهارم** درج بچو چون تشناب چای او برینا الله بیاب